



تفسیر آیات مشکل

درس ۱۸

سامری و جای پای پیامبر

استاد: آیت الله یعقوب جعفری

کارشناسی ارشد

مقدمه

از وقایع مهمی که قرآن درباره قوم بنی اسرائیل نقل می‌کند، ماجرای گوساله‌پرستی قوم موسی (علیه‌السلام) است که توسط سامری به گمراهی کشیده شدند و به جای خدای واحد به گوساله‌پرستی روی آوردند. این جریان سبب آن شد که انحراف بزرگی در میان قوم بنی اسرائیل به وجود بیاید، که مایه تفرقه و اختلاف‌افکنی در بین آنها شود. از این رو در ادامه به برخورد حضرت موسی (علیه‌السلام) با انحراف سامری، اشاره می‌شود و سرانجام کار او را قرآن در آیات مربوطه به تصویر می‌کشد.

سامری و جای پای پیامبر

محتوای آموزشی

«قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ. قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي. قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانظُرْ إِلَى إِلٰهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُْحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا».

(طه، ۹۵-۹۷)

(موسی) گفت: ای سامری، کار تو چه بوده؟ گفت: چیزی را که آنها ندیدند من دیدم، پس مشتکی از رد پای فرستاده (خدا) برداشتم و آن را انداختم و این چنین نفس من مرا فریب داد. گفت: پس برو که تو را در زندگی چنین باشد که بگویی: (با من) تماس نگیرید! و همانا برای تو وعده‌ای است که هرگز از آن تخلف نکنی و به معبود خود که آن را پیوسته می‌پرستی بنگر، البته آن را خواهیم سوزانید، آن‌گاه آن را در دریا می‌اندازیم.

لغت و اعراب

۱. «ما خطبک» کار تو چیست؟ «خطب» کار مهم.
۲. «قبضه» مشتکی. مره از قبض و اطلاق آن بر مقبوض از باب استعمال مصدر به معنای مفعول است. این احتمال هم وجود دارد که قبضه مصدر و مفعول مطلق باشد.
۳. «اثر» رد پای، آنچه از چیزی باقی بماند، مانند ساختمان یا کاری هنری که از سازنده آن برجای ماند.
۴. «سولت» آرایش داد، جلوه‌گر نمود.
۵. «مساس» مصدر از باب مفاعله و منظور از «لامساس» این است که می‌گوید: با من تماس نگیرید.
۶. «ظلت» از افعال قلوب است که دلالت بر دوام و پیوستگی یک کار دارد و اصل آن «ظللت» بود و طبق یک

قاعده یکی از دو حرف هم جنس حذف شده، مانند: «احست» در «احسست»، و «مست» در «مسست».

۷. «لنسنفن» البته می‌اندازیم، از «نسف» به معنای انداختن و پراکنده نمودن.

تفسیر

گوساله پرستی بنی اسرائیل

به طوری که در آیات پیش بیان شده، حضرت موسی بر پایه یک برنامه از پیش تعیین شده، برای گفت‌وگو با خدا به طور رفته بود. در آن جا ضمن مکالمه‌ای که با خدا داشت، خداوند به او اطلاع داد که در غیاب او قومش گمراه شده‌اند و کسی که آن‌ها را گمراه کرده، سامری بوده است. موسی خشمگین به سوی قوم خود برگشت تا از نزدیک موضوع را پی‌گیری کند.

بنی اسرائیل در غیاب موسی فریب سامری را خوردند و گوساله ساخته و پرداخته، او را پرستش کردند. طبق این آیات و آیه ۱۴۸ از سوره اعراف، سامری مجسمه گوساله‌ای را از طلا ساخت. این طلاها همان زیورهایی بود که بنی اسرائیل از قبطیان به امانت گرفته و یا از آنان ربوده بودند. سامری که به ظاهر ایمان آورده بود، از قومی بود که گوساله پرست بودند، او از غیبت موسی و حماقت مردم سوءاستفاده کرد و از آن طلاها گوساله‌ای ساخت و با استفاده از یک سلسله عملیات فیزیکی یا مکانیکی، کاری کرد که از آن مجسمه صدای گاو شنیده شود. او با حرکت دادن باد در آن مجسمه، آن را به صدا درآورد. این یک نوع شعبده و استفاده از حقه‌هایی بود که به کار برد تا مردم گمان کنند که آن مجسمه طلایی شعور و حرکت دارد؛ لذا از خود صدایی درمی‌آورد.

البته چنین نبود که آن مجسمه به صورت موجود زنده درآید و حرکت داشته باشد، بلکه آن یک مجسمه بی‌روح بود و قرآن از آن به عنوان «جسد» یاد می‌کند، که به جسم بی‌جان گفته می‌شود:

«وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُور» (طه، ۸۸)

و قوم موسی پس از او، از زیورهای خود مجسمه گوساله‌ای برای خود ساختند، که صدای گاو داشت.

این درحالی بود که هارون برادر موسی در میان آنان بود. هارون تلاش زیادی کرد که آنان را از این انحراف بزرگ باز دارد، ولی تلاش‌های او سودی نداد.

هارون به آنان گفت: ای قوم من، همانا شما با آن گوساله آزمایش شدید و بدانید که پروردگار شما خدای رحمان است و از من پیروی کنید و فرمان مرا اطاعت نمایید.

این مسأله که گوساله سامری یک آزمایش الهی بود، هم در کلام هارون آمده و هم در آیات پیش در سخن خداوند بیان شده است، و اساساً این یکی از سنت‌های خداست که مردم را با وسایل گوناگون آزمایش می‌کند، تا آنان که ایمان محکم و درستی دارند، شناسخته شوند و معلوم گردد که تنها با گفتن این که ایمان دارم، کار تمام نمی‌شود.

«أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (عنکبوت، ۲)

آیا مردم پنداشته‌اند که همین که بگویند ایمان آورده‌ایم رها می‌شوند و آزمایش نمی‌شوند؟

چیزی که هست این است که آزمایش‌های الهی گوناگون است و این بار قوم موسی با گوساله سامری آزمایش شدند و بیش‌تر آنان از این آزمون سربلند بیرون نیامدند.

در برابر سخنان روشنگرانه هارون، آنان گفتند: ما هم چنان این گوساله را پرستش خواهیم کرد، تا موسی برگردد.

باید گفت که زمینه این کار از پیش در میان بنی‌اسرائیل وجود داشت. آنان می‌خواستند خدایی را پرستند که قابل لمس و قابل رؤیت باشد؛ لذا یک بار از موسی درخواست کردند که خدا را به آنان نشان دهد و یک بار پس از دیدن گروهی بت‌پرست، به موسی گفتند که برای ما هم خدایی مانند خدای آنان ارائه بده.

«وَإِذِ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» (بقره، ۵۵)

و هنگامی که گفتید: ای موسی، به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر این‌که خدا را آشکارا ببینیم.

«قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُم آلِهَةٌ» (اعراف، ۱۳۸)

گفتند: ای موسی، برای ما معبودی قرار بده، همان‌گونه که آنان معبودهایی دارند.

وقتی موسی خشمناک به‌سوی قوم خود برگشت و گوساله‌پرستی قوم خود را دید، خطاب به هارون گفت:

وقتی دیدی آنان گمراه شدند، چه چیزی سبب شد که از من پیروی نکنی؟ آیا از فرمان من سرپیچی کردی؟

خشم موسی بر هارون آن‌چنان شدید بود که سر هارون را گرفت و به‌سوی خود کشید (اعراف، ۱۵۰) و این از آن جهت بود که او پیش از جدایی از قوم خود، هارون را جانشین خود قرار داده بود و سفارش‌های لازم را به او کرده بود و از این‌که راه مفسدان را برود به او هشدار داده بود:

«وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف، ۱۴۲)

موسی به برادرش هارون گفت: جانشین من در میان قوم من باش و اصلاح کن و راه مفسدان را پیش نگیر.

با این سفارش اکنون می‌دید که با حضور هارون، قوم او گمراه شده‌اند و از این‌رو به هارون خشم گرفت و این سخنان را گفت.

هارون در پاسخ موسی گفت: ای پسر مادرم! نه ریش مرا بگیر و نه سرم را! می‌ترسیدم که بگویی میان بنی‌اسرائیل جدایی انداختی و سخن مرا رعایت نکردی.

منظور هارون این بود که اگر در برابر سامری اقدام تندی می‌کرد، بنی‌اسرائیل دچار دودستگی و اختلاف می‌شدند و این چیزی بود که موسی از آن ناراحت می‌شد.

در تورات کنونی، ساختن گوساله به‌جای سامری، به هارون نسبت داده شده و در سفر خروج فصل ۳۲ تصریح

شده که در غیبت موسی این هارون بود که از طلاهای زنان بنی اسرائیل گوساله‌ای ساخت و گفت این خدای شماست.

در این جا قرآن این اشتباه تاریخی را تصحیح و سازنده گوساله را سامری معرفی می‌کند، همان‌گونه که گزارش نادرست انجیل را مبنی بر مصلوب شدن عیسی تصحیح کرده است.

سامری کیست

یکی از نویسندگان مسیحی درباره سامری تشکیک کرده می‌گوید: او از شهر سامره فلسطین بود که «عمری» چهارمین پادشاه بنی اسرائیل آن را بنا نهاد بود و پنج قرن پس از موسی (علیه‌السلام) می‌زیست. بنابراین نمی‌توان معاصر موسی (علیه‌السلام) و سازنده گوساله‌ای که قرآن نقل کرده، باشد.^۱ در کتاب اول پادشاهان تورات آمده است:

«در سال سی و یکم آسا، پادشاه یهودا عمری بر اسرائیل پادشاه شد و دوازده سال سلطنت نموده، شش سال در ترصه سلطنت کرد، پس کوه سامره را از سامر به دو وزنه نقره خرید و در آن کوه بنایی ساخت و شهری را که بنا کرد، به نام سامر که مالک کوه بود، سامره نامید.» این گزارش تورات، مربوط به ۵۲۳ سال پس از خروج بنی اسرائیل از سرزمین مصر است.^۲

اما سامری واژه‌ای معرب است و اصل عبری آن تغییر یافته، در زبان عربی شین تبدیل به سین می‌شود، چنان‌که موسی معرب موشی یا موشه در عبری است و یسع معرب یشوع است،^۳ و مانند «سامره» که منسوب به صاحب کوه، «شامر» است.

اما سامری که در قرآن آمده منسوب به شهر سامره یاد شده نیست، بلکه منسوب به شهر «شمرون» است که در عهد موسی و وصیتش یوشع بن نون، شهری آباد بوده و به کسی که اهل آن بوده، شمرونی گفته می‌شد که در عربی سامری می‌شود و جمع آن «شمرونین» (سامریین) خواهد بود. یوشع آن شهر را فتح کرده بود و به فرزندان «زبولون» داده بود، چنان‌که در صحیفه یوشع تورات می‌خوانیم.^۴ هم‌چنین یشوع آن را فتح کرد، پادشاه آن جا «مرأون» بود.^۵

۱- مصادرا لاسلام تسدال، ص ۳۷ به بعد و آراء المستشرقین حول القرآن، ۳۵۲/۱.

۲- قاموس کتاب مقدس، صفحه ۴۵۹ و ر.ک: کتاب اول پادشاهان، ۲۴/۱۶-۲۳.

۳- قاموس کتاب مقدس، ص ۹۵۱.

۴- ر.ک: یوشع، ۱/۱۱ و ۲۰/۱۲ و ۱۵/۱۹.

۵- همان، ۲۰/۱۲.

این تحقیق از علامه بلاغی است.^۱

سین و شین همیشه در زبان عربی نیز جابه‌جا می‌شده، واژه‌هایی مثل یسوع را فرزندان یهودا با شین تلفظ می‌کردند و فرزندان افرایمی، با سین.^۲

استاد عبدالوهاب نجار می‌گوید: نوعاً شین در زبان عبری سین در عربی است، چنان‌که از عبری‌زبانان نیز فرزندان افرایم بن یوسف نیز سین تلفظ می‌کردند. نیز بزرگان نسل یهودا وقتی می‌خواستند کسی را بیازمایند که از نسل یهود است یا افرایمی؛ او را می‌فرمودند که واژه «شبولت» (سنبله) را تلفظ کند، پس اگر او «سبولب» می‌گفت، معلوم می‌شد که افرایمی است. درباره سامری این احتمال نیز می‌رود که منسوب به شامر یا سامر به معنای نگهبانی گرفته می‌شود. در سفر پیدایش آمده: «پس خداوند به قائن (قابیل) گفت: برادرت هابیل کجاست، گفت: نمی‌دانم، مگر پاسبان برادرم هستم.» (هـ شو میر أخی أنو أخی).^۳ آن‌چه علامه بلاغی فرموده درست‌تر به نظر می‌رسد.

شگردهای سامری

موسی پس از درگیری با هارون رو به سامری کرد و گفت: این چه کاری بود که تو کردی، ای سامری؟ او در پاسخ موسی دو مطلب بیان کرد: یکی این‌که چگونه توانسته است کاری کند که جسد بی‌جان گوساله به صدا درآید و دیگر این‌که انگیزه او برای این کار چه بوده است؟

مطلب اول را چنین بیان کرد که او چیزی را می‌دانسته که دیگران آن را نمی‌دانستند و منظور از «بصیرت» در این‌جا همان دانستن است. او ادامه داد که من مشتکی از زیر پای آن فرستاده را گرفتم و آن را انداختم (و گوساله به صدا در آمد). منظور سامری از «الرسول» یا جبرئیل بود و یا خود موسی، و در هر دو صورت او می‌خواست با این سخن کار خود را اعجاز‌گونه جلوه دهد و به صدا درآمدن مجسمه طلایی گوساله را تأثیر خاک زیر پای جبرئیل یا موسی قلمداد کند، ولی این یک ادعا بود، کاری که سامری کرده بود این بود که با استفاده از حیل‌های میکائیکی و فیزیکی و حرکت دادن باد در آن مجسمه، آن را به صدا درآورده بود و باید این سخن را ترفند دیگری از سامری دانست، که می‌خواست موسی را فریب بدهد.

این‌که برخی از مفسران گفته‌اند: سامری مشتکی از خاک پای اسب جبرئیل یا از خاک پای موسی برداشته بود و از تأثیر تکوینی آن‌ها سوءاستفاده کرده بود، پذیرفتنی نیست، چون خاک زیر پای رسول اگر هم تأثیری در کائنات داشته باشد، در جهت هدایت مردم تأثیر می‌گذارد. از این گذشته، اگر هم بپذیریم که می‌توان با خاک پای رسول

۱- ر.ک: کتاب «المهدی الی دین المصطفی»، ۱۰۳/۱.

۲- قاموس کتاب مقدس، ص ۹۵۱.

۳- قصص الانبیاء، نجار، ص ۲۲۴، و ر.ک: سفر پیدایش تورات، باب چهارم.

در کائنات تصرف کرد، این کار از عهده اولیاءالله برمی آید، درحالی که سامری فردی ضعیف‌الایمان و به‌طوری که خودش اعتراف کرد، اسیر هواهای نفسانی بود.

مراغی نیز می‌گوید: وقتی موسی با نکوهش و تندی از سامری پرسید: چه شد که مردم را گمراه ساختی، پاسخ داد که قبلاً راه وی را رفته و روش او را برگزیده و آیین او را پیروی کرده بود، اما بعداً برای او روشن شده که بی‌راهه بوده و نسبتی با حق و حقیقت نداشته است؛ لذا آن را پشت سر افکنده و بدان‌چه رأی خود بود، گراییده است.^۱

مطلب دوم سامری این بود که گفت: نفس من مرا فریب داد، یعنی می‌خواستم خودنمایی کنم و توجه مردم را به سوی خود جلب کنم. او گفت: «كَذَلِكَ سَأَلْتَهُ لِي نَفْسِي»، «نفس مسوِّله» که سامری از آن یاد کرد، نفسی است که انسان را از درون فریب می‌دهد و کارهای زشت و مشکل را زیبا و آسان جلوه می‌دهد. همان‌گونه که در سخن یعقوب به فرزندان هم آمده: «بَلْ سَأَلْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَفْرًا» (یوسف، ۱۸) می‌توان گفت: که نفس مسوِّله غیر از نفس اماره است و هر دو در برابر نفس لوامه و نفس مطمئنه قرار دارند.

موسی به سامری نفرین کرد و گفت: برو که در زندگی چنین باشی که بگویی با من تماس مگیری، یعنی چنان در میان مردم مطرود و رانده شده باشی، که هیچ‌کس با تو تماس نگیرد و به مرحله‌ای برسی که خودت به مردم بگویی که با من تماس نگیرید. این وضعیت هنگامی پیش می‌آید که انسان گرفتار یک بیماری مشمئزکننده‌ای باشد، که مردم از دیدن او اشمئزاز پیدا کنند و نفرت یابند، تا جایی که آن شخص خودش به مردم بگوید: به من نزدیک نشوید. پس از این نفرین، از وضعیت او در قیامت خبر داد و گفت: در آخرت هم وعده‌گاهی داری که از آن تخلف نخواهی کرد، یعنی قطعاً در آخرت به سزای اعمال خود خواهی رسید.

موسی اضافه کرد: اکنون به خدای خودت که آن را پرستش کردی، یعنی همان گوساله بنگر که ما آن را می‌سوزانیم و سپس به دریا می‌اندازیم.

و این نهایت ابراز نفرت موسی از آن گوساله کذایی بود. و سوزاندن و به دریا انداختن آن، برای این بود که تأثیری که آن گوساله در مردم گذاشته بود، از میان برود و اثری از آن باقی نماند، که در آینده آن را تقدیس کنند و محل آن را زیارتگاه قرار دهند.

چکیده

حضرت موسی (علیه‌السلام) در میقاتی که برای گفت‌وگو با خدا به طور رفته بود، در مدت چهل شب به مناجات خود با خداوند سبحان ادامه داد، تا خداوند به او اطلاع داد که در غیاب او قومش توسط سامری گمراه شده‌اند.



پس از برگشت موسی (علیه السلام) به قومش، حضرت برادر خود هارون را مورد توبیخ قرار داد و از این که در غیاب او به عنوان جانشین مانع گمراهی قوم نشده است، از وی خشمگین شد. هارون در مقام جواب، ترس از اختلاف در میان قوم را دلیل خود ذکر کرد. در ادامه موسی دلیل کار سامری را جويا شد و او ادعا کرد که کارش معجزه بوده و در اثر فریب نفس دست به چنین کاری زده است. موسی سامری را نفرین کرد و از وضعیت او در قیامت خبر داد و با سوزاندن و به دریا انداختن مجسمه، هیچ اثری از آن مجسمه باقی نماند.

